



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ
إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ
وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)﴾

بعد از اینکه جزای مطیعان و کیفر عاصیان را ذکر فرمود روز تحقق این جزا را هم یادآور شد که حشر اکبر است و مهمترین اطاعت و بدترین عصیان همان توحید و شرك است لذا جریان موحدان مشرکان و شرکای آنها را ذکر می‌کند می‌فرماید ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ حشر در قرآن در دو مورد کاربرد دارد یکی موردی به معنای جمع، یکی هم به معنای سوق دادن و کوچ دادن ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾^۱ این حشر یعنی سوق، یعنی کوچ دادن، کوچاندن که اینها را حشر داد یعنی کوچاند، اینها را بیرون کرد. معنای دوم و مورد دوم همان جریان جمع هست که یوم حشر می‌گویند اینها محشور می‌شوند ﴿إِذَا الْوُحُوشُ حَشُرَتْ﴾^۲ یعنی جمع، حشر به معنای جمع در قرآن کریم فراوان است آنجاهایی که حشر به معنای سوق است مثل اینکه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾^۳ یعنی ما اینها را حرکت می‌دهیم، سوق می‌دهیم، سوق در اینگونه از

۱ - حشر، ۲.

۲ - تکویر، ۵.

۳ - مریم، ۸۵.

موارد به معنای بدرقه است یعنی فرشتگان ما اینها را بدرقه می‌کنند اما آنجا که دارد ﴿و نسوق المجرمین إلى جهنم ورداً﴾ و مانند آن این سوق همان است که دامدارها این حیوانات را از پشت هی می‌کنند آنها را می‌گویند سائق هستند اینطور نیست که بدرقه کنند حیوانات را بنابراین درباره مجرمین که دارد ﴿و نسوق المجرمین إلى جهنم ورداً﴾^۴ فرشتگان عذاب ما سائق هستند اینها را هی می‌کنند آنطوری که يك دامدار این رمه را از پشت سر هی می‌کند اما وقتی درباره متقین سخن از حشر به میان می‌آید که ﴿و نحشر المتقین إلى الرحمن وفداً﴾ این همان بدرقه است که فرشتگان ما اینها را بدرقه می‌کنند پیشاپیش فرشتگان ما این مومنان و متقیان در حرکت هستند فرشتگان ما به دنبال اینها حرکت می‌کنند این حشر معنای سوق و کوچ و امثال ذلك است که معنای بارزش در اول سوره مبارکه حشر است که ﴿هو الذی أخرج الذین كفروا من أهل الکتاب من دیارهم لأول الحشر﴾^۵ یعنی اولین بار بود خدا این کار را کرد که یهودیهای مقتدر را از مدینه بیرون کرد بعد کم کم شما مقتدر شدید اینها را بیرون کردید حشر به معنای جمع در قرآن به معنای روز معاد فراوان است این هم يك مطلب.

سؤال: جواب: نه دیگر برای اینکه هم می‌تواند معطوف باشد مفعول اذکر باشد یعنی اذکر آن یوم را و هم اینکه ﴿لذین أحسنوا﴾ کذا و کذا این عطف جمله بر جمله است و این عطف جمله بر جمله برای بیان آن است که جزای محسنان و جزای مسیئان در يك چنین روزی است.

سؤال: جواب: خب سیاق برای تناسب هم هست دیگر، بالاخره باید يك تناسبی بین آیات قبل و این آیه باشد دیگر، سیاق خاصیتش این است و اگر چنانچه آن ﴿لذین أحسنوا﴾ اطلاق دارد اعم از شرك و سایر معاصی را می‌گیرد و آن هم احسان اعم از اطاعت و سایر مسائل توحیدی را می‌گیرد همه اینها زیر مجموعه یوم حشر هستند.

مطلب دیگر اینکه این حشر که حشر اکبر است و به معنای جمع است دربارهٔ خصوص مشرکان و شرکایشان این دو قسمت از آیه عهده‌دار آن بحث است چون خدای سبحان در روز قیامت که روز فصل است به داوری نهایی می‌نشیند و ظهور می‌کند اینها را با هم جمع می‌کند اینها متخاصم نیستند که با هم در محکمه جمع می‌شوند، در محکمه طرفین دعوا را جمع می‌کنند ولی اینجا ذات اقدس اله می‌فرماید ما عابد و معبود را، بت پرست و بتها را با هم جمع می‌کنیم تا بین اینها داوری کنیم. این یعنی چه؟ دوستان را که در برابر هم قرار نمی‌دهند آنها بالاخره اندادی اتخاذ کردند ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾^۶ بود اینها عابدان محب بودند آن معبودان محبوب بودند الآن اینها را کنار هم قرار ندادند، رو در روی هم قرار دادند می‌خواهند محاکمه کنند خب پس حشر در اینجا به معنای جمع است اولاً بعد فرمود همه سرجایتان باشید ثانیاً بعد ﴿زَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ جدا کردند، اینها را رو در روی هم قرار دادند ثالثاً می‌خواهند محاکمه کنند رابعاً آن وقت این سؤال مطرح است که اینها که ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ مثل خدا این بتها را دوست داشتند اینها را عبادت کردند اینها را شفیع قرار دادند ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۷ اینها را مایهٔ عزت دانستند چه رو در رویی است که اینها با هم داشته باشند و ذات اقدس اله چگونه می‌خواهد بین اینها محاکمه کند اینها که اعدای هم نبودند اینها عابد و معبود بودند اینها محب و محبوب بودند فرمود نخیل اینها دشمنان هم هستند سرش آن است که دوستی، عزت، عبادت، اطاعت و امثال ذلك اگر حق و صدق باشد هم آثارش در دنیا ظاهر می‌شود هم برکاتش در آخرت مثل دوستی خدا، دوستی اولیای الهی و مانند آن. ولی اگر دوستی، دوستی کاذب بود عبادت، عبادت کاذب بود محبت، محبت کاذب بود عزت، عزت کاذب بود درون همهٔ این کاذبها يك صادق نهفته است دیگر ممکن نیست هم خود آنها باطل باشند هم مقابل آنها، هم خود آنها دروغ باشند هم مقابل آنها، اگر يك

وصفی باطل بود مقابل آن وصف حق است، در زیر آن نهفته است يك وقتی ظاهر می شود اگر يك رفتاری كاذب بود خلاف او صادق است در درون او نهفته است روزی که درون ظاهر می شود ﴿تبلى السرائر﴾^۸ آن صادق ظهور می کند این يك اصل کلی است به استناد این اصل کلی فرمود به این که ﴿الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين﴾^۹ اینهایی که با هم در فضای معصیت و خلاف و شقاق و امثال ذلك باند هم هستند و دوست هم هستند خب آن پیوندی که بین اینها برقرار شد يك پیوند باطلی است اینها تعهد کردند که خلاف کنند يك باندی هستند که می خواهند معصیت کنند عصیان، خلاف، دروغ، تهمت، غارت و مانند آن این مایه ارتباط نیست چیزی مایه ارتباط است که به الله واحد مرتبط باشد ﴿ماذا بعد الحق إلا الضلال﴾^{۱۰} هر جا جای توحید است جای وحدت و اتحاد است هر جا مخالف توحید است جای تفرقه و نفاق و شقاق و امثال ذلك است حالا ده نفر دوست شدند که رهزنی کنند پس دوستی اینها باطل است برای اینکه آنچه که بین اینها جمع کرد يك امر باطل است اگر این امر باطل اینها را جمع کرد خلاف این امر حق است یعنی اینها اجتماعشان، اتحادشان، وفاقشان باطل است اگر وفاقشان باطل بود شقاقشان حق است دیگر فرض ندارد که هم وفاقشان باطل باشد هم شقاقشان پس به استناد آن اصل کلی اینها که باند شدند برای فتنه گری پس اتحاد اینها وفاق اینها همراهی و دوستی اینها باطل است وقتی وفاق اینها باطل بود شقاق اینها می شود حق. مطلب بعدی این است که دنیا ظرف آمیختگی حق و باطل است معلوم نیست که حق با کیست و کی ظهور می کند گرچه کل تاریخ به سمت حق می رود ولی در مقاطع خاص حق و باطل کنار هم قرار می گیرد روزی در پیش است که روز ظهور حق است که آنجا اصلاً باطل حضور و ظهور ندارد و هر چه حق

۸ - طارق، ۹.

۹ - زخرف، ۶۷.

۱۰ - یونس، ۳۲.

است ظاهر می شود ﴿یوم تبلی السرائر﴾^{۱۱} اگر حق ظاهر می شود پس این وفاقی که باطل بود و درونش شقاقی که حق است آن حق باید ظاهر بشود لذا فرمود ﴿الأخلاء یومئذٍ بعضهم لبعض عدو﴾^{۱۲} همه این دوستیها در قیامت دشمن هم می شوند مگر متقین ﴿إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ چرا؟ برای اینکه متقیان مدار وفاقشان عنایت الهی، وحدت الهی، توحید الهی، اتحاد در راه دین و این حق بود این وفاق حق در قیامت حقانیتش ظهور می کند اینها در دنیا دوست هم هستند در آخرت هم دوست هم هستند این عقد اخوتی که در هیجده ذی حجه می خوانند در قیامت ظهور می کند حالا اینها بنایشان بر این بود که هر کدام اهل بهشت هستند رفیق خودشان را هم شفاعت کنند و می کنند این وفاق حق است و در قیامت این حق ظهور می کند و می ماند اما دوستیهای دیگر باطل است وفاقشان باطل است اگر وفاقشان باطل بود شقاقان حق است و اگر شقاق حق بود یوم القیامه که ظرف ظهور حق است ﴿یوم تبلی السرائر﴾ شقاقشان ظاهر می شود وقتی شقاقشان ظاهر شد معلوم شد که ﴿الأخلاء یومئذٍ بعضهم لبعض عدو﴾ به استناد این اصول یاد شده بت پرستها، بتها را برای عزت انتخاب کردند ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^{۱۳} این عزت، عزت دروغین است چون ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^{۱۴} ﴿أَيَّتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^{۱۵} اگر کسی خواست از راه بت فروشی و بت سازی و بت تراشی و بت پرستی عزیز بشود این عزت، عزت کاذب است این يك، اگر عزت کاذب بود مقابل عزت که ذلت است صادق است و حق است این دو، قیامت هم ظرف ظهور حق است این سه، ذلت اینها در قیامت ظاهر می شود چهار، اینها ذلیل هستند لذا اینهایی که در دنیا یکی دیگری را می بوسد سجده می کند برای او، تکریم می کند، برای او قربانی می کند در قیامت در برابر هم صف

۱۱ - طارق، ۹.

۱۲ - زخرف، ۶۷.

۱۳ - مریم، ۸۱.

۱۴ - نساء، ۱۳۹.

۱۵ - نساء، ۱۳۹.

می‌کشند به عنوان متخاصم در محکمه حاضر می‌شوند همین ﴿الْأَخْلَاءُ بَعْضُهُمْ يَوْمُئِذٍ عَدُوٌّ لِّبَعْضٍ﴾ در جریان عابد و معبود ظهور می‌کند اینها ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ دوست واقعی این بتها بودند ﴿يَحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾^{۱۶} مثل خدا اینها را دوست داشتند اما الآن در برابر هم صف کشیدند متخاصم هم هستند و ذات اقدس اله که حاکم يوم الفصل است می‌خواهد بینشان داوری کند لذا فرمود به این‌که شما با هم هستید ﴿يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ بعد می‌گوییم سر جایتان باشید تکان نخورید بعد اینها را رو در روی هم قرار می‌دهیم برای محاکمه، سر محاکمه کردن عابد و معبود این است که اگر عبادت دروغ بود، محبت دروغ بود، عزت دروغ بود خلافتش صادق است وقتی خلافتش صادق بود قیامت ظرف ظهور آن صادق و حق است پس بنابراین اینها دشمنان هم هستند وقتی دشمنان هم شدند رو در روی هم قرار می‌گیرند و قیامت هم که روز عدل الهی است ذات اقدس اله می‌خواهد به عنوان فصل خصومت بین متخاصمین داوری کند حالا در این داوری گاهی از این طرف سؤال می‌کند، گاهی از آن طرف، گاهی از مشرکان سؤال می‌کند که چرا بت پرست بودید، گاهی از معبودها سؤال می‌کند که چرا شما این را امضا کردید یا چرا اینها شما را می‌پرستیدند آن معبود اگر از سنخ فرعون باشد که می‌گوید ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^{۱۷} ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^{۱۸} ﴿أَنْ عِبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^{۱۹} و قومها لنا عابدون^{۲۰} این چهار طائفه آیه نشان می‌دهد که آن معبود با این عابد کلاهما فی النار، گاهی از معبود استنتاج می‌کند او را زیر سؤال می‌برد گاهی هم عابد. ولی اگر معبودها از سنخ فرشتگان بودند قدیسین بشر بودند که اینها هیچ راضی نبودند به این کار و رضا ندادند نهی از منکر کردند از اینها تبری کردند سؤال کردن از اینها توییخی است نسبت به عابدان مثل ﴿إِذْ الْمَوْءُودَةُ

۱۶ - بقره، ۱۶۵.

۱۷ - نازعات، ۲۴.

۱۸ - قصص، ۳۸.

۱۹ - شعراء، ۲۲.

۲۰ - مؤمنون، ۴۷.

سئلت * بأى ذنب قتلت^{۲۱} ﴿﴾ خب اگر الآن از این بچه‌های مباران شده امریکا و انگلیس در سرزمین مسلمان نشین عراق در قیامت ذات اقدس اله از این بچه‌ها و کودکان سؤال کند که به چه جرمی شما مباران شدید در حقیقت توییح مستکبران است یعنی امریکا و انگلیس را دارد محاکمه می‌کند و گرنه این بچه‌ای که موعود شده است به قبر رفته است زنده به گور شده است این گناهی ندارد که از او سؤال بکند این ﴿﴾ اذ الموءودة سئلت * بأى ذنب قتلت ﴿﴾ این توییحی است نسبت به کسی که زنده به گور کرده و این کودک را کشت. اینجا هم همینطور است پس اگر از معبودها سؤال می‌کنند از سنخ ﴿﴾ اذ الموءودة سئلت * بأى ذنب قتلت ﴿﴾ است در صورتی که معبود جزو فرشتگان باشد قدیسین بشر باشد نظیر ﴿﴾ لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة ﴿﴾^{۲۲} و مانند آن ﴿﴾ وقالت اليهود عزير ابن الله ﴿﴾^{۲۳} ﴿﴾ لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم ﴿﴾^{۲۴} و مانند آن پس سؤال کردن از معبود در حقیقت توییحی است نسبت به عابد، گاهی هم مستقیماً از خود عابدها و مشرکان سؤال می‌کند سؤال توییحی که چرا شما این کار را کردید دلیلتان چیست آنها ناچار می‌شوند انکار می‌کنند و این انکارشان ظهور همان انکار دنیا است و گرنه در قیامت انکار ممکن نیست دیدید يك انسان دروغگو يك انسان بددهان، در خواب هم بخواهد حرف بزند بد دهانی دارد فحش می‌دهد اینکه فحش او و بد دهانی او فعل اختیاری او که نیست این محصول ملکات روز او است گاهی در قیامت افراد دروغ می‌گویند آن روز دروغ گفتن ممکن نیست منتهی ظهور ملکات دنیا است که آن هم در سوره مبارکه انعام بحثش گذشت خب پس عمده این است که این حشر به معنی جمع است اولاً، و این محب و محبوب را خدای سبحان در برابر هم قرار می‌دهد به عنوان محاکمه ثانیاً، سرش این است که محبت اینها دروغ بود

۲۱ - تکویر، ۹.

۲۲ - مائده، ۷۳.

۲۳ - توبه، ۳۰.

۲۴ - مائده، ۱۷ و ۷۲.

ثالثاً، محبت دروغ عداوت درون را به عنوان صدق و حق به همراه دارد رابعاً، از اعدا باید حق را خواست بین اینها داوری کرد خامساً. اینها در حقیقت دشمنان هم هستند لذا خدای سبحان اینها را رو در روی همدیگر قرار می‌دهد گاهی از معبود سؤال می‌کند گاهی هم از عابد سؤال می‌کند.

سؤال: جواب: توبیخ از عابد است در حقیقت مثل ﴿إِذْ الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾^{۲۵} سؤال استفهامی که نیست این سؤال توبیخی است توبیخ مال آن قاتل است از این کودکان مباران شده امریکا و انگلیس سؤال می‌کنند که گناهتان چه بود که استکبار شما را به این روز درآورد در حقیقت سؤال از آن مستکبران بمبریز است نه سؤال از این کودک مباران شده سؤال، سؤال توبیخی است مثل اینکه می‌گویند فلان کس زیر سؤال رفته ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^{۲۶} اما این بازگشتش به توبیخ از آن قاتل است نه آن مقتول اینجا هم همینطور است.

سؤال: جواب: اگر تضادی هم باشد که لاثالث لهما همین است دیگر، چرا اگر عزت باطل بود خدای سبحان فرمود تنها عزت پیش خدا است ﴿أَيُّتَغُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^{۲۷} خب ﴿مَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^{۲۸} کسی خدا و دین خدا را رها بکند جز ذلت و ضلالت چیز دیگری نیست. دیگر اینچنین نیست که يك چیزی نه حق باشد نه باطل نه ذلت باشد نه عزت اگر تمام عزت در اطاعت خدا است.

سؤال: جواب سؤال: بله اینجا هم تمام محبت راستین درباره خدا است لذا فرمود به این‌که: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾^{۲۹} چرا؟ برای اینکه تمام محبت صادق در سایه اطاعت و دین است آن است که رابطه برقرار می‌کند خلاف که راه نیست که چند نفر باند بشوند بخواهند رهنمی کنند این پیوند برقرار نمی‌کند بین افراد اینکه راه

۲۵ - تکویر، ۹.

۲۶ - صافات، ۲۴.

۲۷ - نساء، ۱۳۹.

۲۸ - یونس، ۳۲.

۲۹ - زخرف، ۶۷.

نیست بیراهه که راه نیست اگر خدا حصر کرده فرمود تمام عزت مال خدا است و اینها خدا و اطاعت الهی را رها کردند بتها را انتخاب کردند ﴿لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^{۳۰} یا آن کسی که ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^{۳۱} اگر کسی را به عنوان نهی از منکر بگویند آقا این کار بد است این به دماغش برمی خورد می گوید من عزیزم این شخص چه حق دارد امر به معروف یا نهی از منکر بکند ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾^{۳۲} این می خواهد از راه معصیت عزیز بشود خب اینکه راه عزت نیست چون عزت فرض به این است که منحصر شد به اطاعت خدا ﴿أَيُّبَتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^{۳۳} خب ﴿مَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^{۳۴} از این راه که بگذریم می شود ذلت دیگر، سایر مسائل هم از همین قبیل است فرمود به این که ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ می گوییم ﴿مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ﴾ همه سرجایتان باشید ما می خواهیم بین شما داوری کنیم بعد می گوییم صف هایتان را هم جدا کنید اگر کنار هم هستید الآن رو در روی هم باشید ﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ زال، يزول یعنی از بین رفتن، تزییل متعدی است یعنی ما اینها را از هم جدا کردیم آن فرق است، این تفریق بعد می فرماید حالا که رودرروی هم قرار گرفتید این برای ترسیم محاکمه است که چگونه عابد و معبود را رو در روی هم می نشانند برای محاکمه، با اینکه اینها محب و محبوب بودند ﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾^{۳۵} ﴿وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِبَّانًا تَعْبُدُونَ﴾ حالا اول خطاب از طرف ذات اقدس اله بود به محشورها، الآن در اثنای محاکمه معبودها به عابدها آن بتها به بت پرستها می گویند شما که ما را عبادت نکردید که ما اصلاً خبر نداشتیم شما به دنبال یا جن بودید یا شیطان بودید یا هوی بودید، آنها شما را فریب دادند

۳۰ - مريم، ۸۱.

۳۱ - بقره، ۲۰۶.

۳۲ - بقره، ۲۰۶.

۳۳ - نساء، ۳۹.

۳۴ - يونس، ۳۲.

۳۵ - بقره، ۱۶۵.

﴿ما كنتم إيانا تعبدون﴾ نشانه‌اش این است که خدا می‌داند ﴿و كفى بالله شهيدا﴾ مگر در محکمه شاهد نمی‌خواهد
 خب خود قاضی شاهد است دیگر. در بیانات نورانی حضرت امیر سلام الله علیه هست که «اتقوا معاصی الله فی
 الخلوات فإنَّ الشاهد هو الحاكم» از گناه تنهایی پرهیزید نگوئید اینجا کسی نیست بالاخره آن که امروز می‌بیند
 فردا هم او قاضی است فإنَّ الشاهد هو الحاكم اینها می‌گویند به این که خود جناب قاضی شاهد است دیگر، او که
 بود در همین سوره مبارکه یونس آیاتی که در پیش داریم این است که به هر کاری که می‌خواهید وارد شوید همین
 که می‌خواهید وارد آن کار بشوید در مشهد ما هستید در محضر ما هستید ﴿كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾^{۳۶}
 همین که می‌خواهید وارد شوید بدانید ما شما را می‌بینیم اینکه سؤال شده چرا جزای اینها دو برابر است جزای
 مستکبر دو برابر است ﴿لِكُلِّ ضَعْفٍ﴾^{۳۷} با اینکه ﴿جزاء سيئة بمثلها﴾^{۳۸} این در بحثهای قبل مخصوصاً دیروز اشاره
 شده، در بحثهای قبل مبسوطاً بیان شده که اینها دو تا گناه کردند دو تا کیفر دارند مستکبر دو تا گناه کرده یکی
 اینکه معصیت کرده یکی هم عده‌ای را گمراه کرده است در برابر هر گناه کیفر دارد آن مستضعف سلطه‌پذیر به
 سوء اختیار هم دو تا گناه کرده یکی اینکه بیراهه رفته هر کاری هر معصیتی که مستکبران می‌کردند اینها هم
 می‌کردند یکی اینکه با سوء اختیار خودش اهل بیت علیهم السلام و رهبران الهی را گذاشته کنار امامت اینها را
 قبول کرده لذا خدا فرمود ﴿لِكُلِّ ضَعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ شما دو تا معصیت کردید يك معصیت که نکردید که شما
 رهبری ائمه کفر را امضا کردید ﴿جعلناهم أئمة يدعون إلى النار﴾^{۳۹} در بخشهای دیگر ذات اقدس اله گاهی سؤال
 از بت پرستها را ذکر می‌کند گاهی سؤال از معبودها را ذکر می‌کند در سوره مبارکه انعام که بحثش گذشت آیه ۲۲

۳۶ - یونس، ۶۱.

۳۷ - اعراف، ۳۸.

۳۸ - یونس، ۲۷.

۳۹ - قصص، ۴۱.

به بعد به این صورت است ﴿و یوم نحشرهم جمیعاً ثم نقول للذین اشرکوا این شرکاءکم الذی کنتم تزعمون﴾ * ثم لم تکن فتنتهم إلا أن قالوا و الله ربنا ما کنّا مشرکین * انظر کیف کذبوا علی أنفسهم و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون ﴿فرمود ما از مشرکان می پرسیم این شرکای شما کجایند؟ اینها می گویند ما که اینها را عبادت نکردیم فتنه در اینجا همان ترفند است ﴿ثم لم تکن فتنتهم﴾ پاسخی که می خواهند بدهند پاسخ ترفندی می دهند گفتند قسم به خدا ما مشرک نبودیم خب اینکه می گویند قسم به خدا، ذات اقدس اله فرمود به پیغمبر ﴿انظر کیف کذبوا علی أنفسهم﴾ اینها چگونه علیه خودشان دروغ می گویند متن عمل و شرک آنها حاضر است اینها چطور دروغ می گویند این سرش آن است که شما دیدید یک آدم بد دهان وقتی که دارد تنبیه می شود زیر شلاق هم که هست باز فحش می دهد برای اینکه این بددهانی برای او ملکه شده است یک آدم بد دهان وقتی در خواب حرف می زند باز هم فحش می دهد این فحش دادنها تقریباً بر اساس آن ملکات نفسانی است و گرنه در قیامت که کسی ممکن نیست بتواند فعل اختیاری کاذب داشته باشد در این بخش سؤال اعتراض آمیز از عابدان است و بت پرستها، در بخشهای دیگر مثل آنچه که در سوره مبارکه سباء است از خود معبودها سؤال می کنند آیه ۴۰ سوره سباء این است که ﴿و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکة أهولاء إیاکم کانوا یعبدون﴾ اینها شما را عبادت می کردند یعنی شما رضا می دادید به عبادت آنها، ﴿قالوا سبحانک أنت ولینا من دونهم﴾^{۴۰} اینها اصلاً با ما ارتباطی نداشتند با ما ﴿بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم یؤمنون﴾^{۴۱} اینها تابع جن بودند چون شیطان ﴿کان من الجن﴾^{۴۲} شیطان اینها را اغوا کرده، دستور داده که قدیسین بشر را عبادت کنید و فرشتگان را عبادت کنید و مانند آن اینها حرف او را گوش

۴۰ - سباء، ۴۱.

۴۱ - سباء، ۴۱.

۴۲ - کهف، ۵۰.

دادند ما هیچ ارتباطی با هم نداشتیم به استناد آن خطوط کلی که یاد شد این تقریبی که بت پرستها ادعا داشتند که می گفتند ﴿ما نعبدهم إلاّ ليقربونا إلى الله زلفی﴾^{۴۳} يك، این شفاعتی که آنها طمع داشتند و می گفتند ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾^{۴۴} دو، آن تقریب ظاهره تقریب باطنه تبعید این شفاعت ظاهره شفاعت و باطنه شکایه. چون چیز باطلی است دیگر اگر تقریب در کار نیست و خدا فرمود تنها راهی که قربهٔ إلى الله است راه دین است و هرگاه بت پرستی و شرك مقرب إلى الله نیست شما می خواهید بگوئید که من غیر خدا را عبادت می کنم قربهٔ إلى الله ﴿مانعبدهم إلاّ ليقربونا إلى الله﴾ معنایش همین است یعنی بت پرستی «قربان كل تقی» می شود همانطوری که «الصلاة قربان كل تقی» قربان یعنی مایتقرب به العبد من المولى غاز قربانی است «الصلاة قربان كل تقی» زکات قربانی است در روایات و اینها وارد شده است برای اینکه هر عملی که بنده با آن عمل به خدای خود نزدیک بشود قربانی او است اینها بت پرستی را قربانی می دانستند می گفتند ما بتها را می پرستیم قربهٔ إلى الله. خدا فرمود این ظاهره تقریب باطنه تبعید. آن هم که گفتید ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾^{۴۵} ظاهره الشفاعه و باطنه الشکایه. قیامت که روز ظهور حق است هم آن تبعید معلوم می شود هم این شکایت لذا از خدا دورید ﴿ینادون من مکان بعید﴾^{۴۶} هم این شکایت معلوم می شود اینها از شما شکایت دارند می گویند ما از کار اینها غافل بودیم اینها ما را نمی پرستیدند اینها به دنبال جن راه افتاده بودند و مانند آن ﴿قالوا سبحانك أنت ولینا من دونهم بل كانوا يعبدون الجن أكثرهم بهم مؤمنون﴾^{۴۷} اکثر این بت پرستها به همین جن ها تکیه می کردند در جریان حشر گاهی ذات اقدس اله می فرماید به اینکه ما اینها

۴۳ - زمر، ۳.

۴۴ - یونس، ۱۸.

۴۵ - یونس، ۱۸.

۴۶ - فصلت، ۴۴.

۴۷ - سبأ، ۴۱.

را ﴿علی وجوههم﴾^{۴۸} محشور می‌کنیم این ﴿علی وجوههم﴾ گاهی به این صورت است یعنی به صورت حیوان درمی‌آیند یا نه با همان وجهشان کشان کشان به طرف جهنم می‌روند يك اصل کلی را هم فرمود بر اساس اینکه چون ﴿أیتغون العزة فإن العزة لله جميعاً﴾^{۴۹} بعد فرمود به این که از غیر خدا در هیچ وقت در هیچ جا منتهی در قیامت معلوم می‌شود که از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست چون ﴿الله جنود السموات والأرض﴾^{۵۰} اگر کسی بخواهد از موجودات آسمانی از موجودات زمینی يك کمکی بگیرد اینها جنود الهی هستند باید از ذات اقدس اله بخواهد خدا دستور بدهد جنود آسمانی یا زمینی تاییدش کنند آن وقت این درست است حالا اگر کسی معاذالله با خدا کاری نداشت فقط از اینها خواست کمک بگیرد این را در موارد فراوان نظیر آیه ۴۱ سوره مبارکه دخان فرمود ﴿یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً﴾ شما اینها را به عنوان مولا اخذ کردید ﴿اتخذوا من دونه أولیاء﴾^{۵۱} والذین اتخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً وإن أوهن البیوت لبيت العنکبوت﴾^{۵۲} کاری از بیت عنکبوت ساخته نیست در اینجا فرمود ﴿یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً﴾ پس این موالی ولایت اینها باطل است اگر ولایت اینها باطل بود عدوات اینها حق است اگر ولایت و دوستی باشد و اگر ولایت و سرپرستی باشد سرپرستی اینها باطل است سرکوبی اینها حق است لذا همینها احیاناً مامور غلاظ و شداد خواهند بود يك احتمالی در ذیل آیه ﴿هو الذی یرسل علیکم حفظة حتی إذا جاءه الموت توفته رسلنا﴾ مطرح است و آن این است که همان ملائکه‌ای که حافظان انسان هستند تا موقعی که عمر او باقی است وقتی عمر تمام شد دورانیش سرآمد همانها مامور قبض می‌شوند نه اینکه آنها می‌روند فرشتگان دیگر می‌آیند البته احتمال دوم هم کاملاً مطرح هست که اینها که حافظان

۴۸ - اسراء، ۹۷.

۴۹ - نساء، ۱۲۹.

۵۰ - فتح، ۴.

۵۱ - یس، ۲۳.

۵۲ - عنکبوت، ۴۱.

بودند ماموریتشان تمام می شود قابضان می رسند ولی احتمال دیگر هم هست که همان احتمال اول است ﴿یرسل علیکم حفظة﴾^{۵۳} بالاخره خدای سبحان يك عمری برای کسی معین کرد و انسان هم در معرض حوادث فراوان است اگر خودش صلاح دید که زید مثلاً تا هشتاد یا نود یا صد سال زنده بماند و حوادث هم فراوان است خوب سراسر عالم جنود او هستند او حفظ می کند ﴿یرسل علیکم حفظة﴾ بعد فرمود خواب که هستید چه کسی شما را حفظ می کند این همه حشرات که می آید و می رود گاهی اگر يك حشره بیاید و برود در دهان شما و مجرای حلق شما گیر بکند نفس بند می آید یا بیاید در بینی شما از آن راه بالا برود یا در گویشتان از آن راه بالا برود دیگر صبح اوضاعتان جور دیگر است فرمود ﴿من یکلؤکم باللیل و النهار من الرحمن﴾^{۵۴} کلاً یعنی حفظ اینکه شب می خوابی صبح سالم برمی خیزی چه کسی شما را حفظ کرده این است که انسان وقتی می خوابد ادب خوابیدن این است که بگوید خدایا من خودم را به تو سپردم روحم را به تو سپردم اگر مصلحت در این بود که برگردانی من را بیامرز اگر مصلحت در این بود که برگردانی من را حفظ بکن «اللهم انّی أستودعک نفسی و ان أمسکته و ان قبضته أمسکته فاغفر لی و ان أمسکته فاحفظنی» ولی فرمود ﴿من یکلؤکم باللیل و النهار من الرحمن﴾^{۵۵} همان الرحمان است که شما را حفظ می کند دیگر از خدا کسی شما را حفظ نمی کند جز خود خدا پس ﴿یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً﴾^{۵۶} این حشرها به آن صورت درمی آید گاهی هم حشر به همان معنی سوره مبارکه حشر اشاره شد که در آیه ۳۴ سوره مبارکه فرقان است که در طلّیه بحث هم اشاره شد ﴿الذین یحشرون علی وجوههم إلی جهنّم﴾ یعنی اینها را به صورت کشان کشان به طرف جهنم می برند حالا یا مثل حیوان محشور می شوند ﴿إذ المجرمون ناکسوا

۵۳ - انعام، ۶۱.

۵۴ - انبیاء، ۴۲.

۵۵ - انبیاء، ۴۲.

۵۶ - دخان، ۴۱.

رؤوسهم ﴿٥٧﴾ یا راههای دیگر، بالاخره این حشر به معنای کوچاندن است به معنی سوق است. فتحصل این محاکمه و داوری برای آن است که این تقریب این شفاعت ظاهره تقریب باطنه تبعید ظاهره شفاعه باطنه شکایة این يك، روز قیامت هم که يوم الفصل است این عابد و معبود در برابر هم می‌نشینند دو، تا آن حاکمی که ذات اقدس اله است بین اینها محاکمه کند سه، در محاکمه گاهی از این طرف سؤال می‌کنند گاهی از آن طرف سؤال می‌کنند چهار، این دعوای حقوقی نیست که آنجا مشخص بشود این امر بین الغی است این سؤال استفهامی نیست سؤال توییحی است منتهی دو طرف سؤال توییحی متوجه عابد است پنج، اگر آن معبود نظیر فرعون پلید بود که آن چهار طایفه آیه نشان می‌داد که این معبود هم مثل عابد کلاهما فی النار است سؤال توییحی از خود معبود هم هست این شش.

والحمد لله رب العالمین